نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی
سال سوم، شماره دوم، تابستان ۹۸، صفحات ۲۰۷ تا ۲۱۵

سلامت معنوی کودکان ۷ تا ۱۲ ساله از طریق بینش‌دهی و باورسازی

نویسندگان:
حامد ساجدی*[۱]، ابوالفضل ساجدی[۲]

چکیده

زمینه و هدف: یکی از ابعاد سلامت در انسان‌ها، بعد معنویت است که مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. نیل به سلامت معنوی مستلزم طی گام‌هایی است. از جمله گام‌ها برای تحقق سلامت معنوی در کودکان، هدایت بینش‌ها و باورهای آنان به سوی معنویت است[۱]. کودکان همواره بر اثر تعامل با والدین و محیط در حال رشد در جنبه‌های مختلف می‌باشند. برای آن که کودکان هفت تا دوازده ساله، به سمت بینش‌های معنوی سوق داده شوند، برنامه‌ریزی مناسب باید صورت گیرد. این نوشتار به بررسی بینش‌های معنوی متناسب با این سن و نحوه انتقال این بینش‌ها به کودکان می‌پردازد.

روش کار: در این مطالعه از انواع مطالعات کتابخانه‌ای، اسنادی، کیفی و توصیفی استفاده شده است.

یافته‌ها: خداشناسی، راه و راهنماشناسی از مهم‌ترین بینش‌های معنوی هستند که باید متناسب با ظرفیت کودک، گام‌هایی از سوی والدین در راستای انتقال این بینش‌ها برداشته شود. والدین باید در راستای تبدیل بینش به باور معنوی حرکت کنند. آن‌ها با مدیریت گفتگوهای خانوادگی و پرهیز از آسیب‌های آموزش زبانی می‌توانند جهان‌بینی معنوی را به کودک منتقل کنند. استفاده از ابزارها و قالب‌های آموزشی یادگیری را آسان‌تر و دلنشین‌تر می‌کند و اجرای عملی سبک زندگی معنوی کودک را با آثار عملی معنویت آشنا می‌سازد.

نتیجه‌گیری: والدین برای انتقال بینش‌های معنوی باید به دنبال لحظه‌های نابی باشند که یادگیری، یادسپاری و باورپذیری کودک در بالاترین سطح قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: آموزش، سلامت نوجوانان، سلامت معنوی، کودک

مقدمه

تربیت معنوی کودکان فرایندی است که حاصل برنامه‌ریزی مستمر والدین در این زمینه است. متصدیان تربیت کودک، نمی‌توانند به اقداماتی که در نوزادی و سنین اولیه کودکی انجام داده‌اند بسنده کنند. وقتی عوامل آسیب‌زا و بیماری‌زا در تمام زمان‌ها و مکان‌ها خطرآفرین است و همیشه احتمال انحراف از سلامت را زنده نگه می‌دارد، اقدامات سلامتی بخش و بیماری‌زا نیز باید پیوسته و در تمام دوران‌های تربیت کودک پیگیری شود. از این رو والدین باید برای دوره هفت تا دوازده سال کودک نیز برنامه‌ریزی لازم را داشته باشند. از آنجا که کودک در حال رشد است و در طول رشدش تغییراتی در صفات و توانایی‌ها و روحیاتش روی می‌دهد، برنامه‌ریزی والدین نیز همواره باید به روز رسانی شود و متناسب با وضعیت فعلی کودک تنظیم شود.

تربیت معنوی کودکان باید تمام ساحت‌های وجودی کودک، ازجمله بینش‌ها، گرایش‌ها و عادات او را دربرگیرد. در این نوشتار تمرکز اصلی بر ساحت بینش‌های کودک است. با توجه به تحولاتی که در اواسط کودکی رخ می‌دهد، در این مقاله سعی شده است معطوف به ویژگی‌های کودک، برنامه مناسب برای تقویت بینش‌ها و باورهای معنوی کودک، به والدین ارائه شود.

آنچه در ادامه مطرح می شود مشتمل بر تعدادی از اهداف بینشی است که با توجه به ظرفیت و استعداد کودک هفت تا دوازده ساله باید در یک برنامه‌ریزی معنوی پی‌جویی شود و شماری از راهکارها و روش‌هایی که رسیدن به این اهداف را آسان می‌سازد. ذکر اهداف به این معنی نیست که تمام آن‌ها در سن کودکی به فعلیت و کمال می‌رسند. این اهداف در واقع جهت‌گیری و سوگیری برنامه معنوی را مشخص می‌کنند. در سنین کودکی نهالی کاشته می‌شود که اگر مراقبت‌های لازم از آن صورت گیرد و آب و خاک و آفتابش همواره فراهم باشند، امید است که در آینده درختی تنومند با میوه معنویت به بار آرد.

---

۱. * پژوهشگر حوزوی و دانشجوی دکترای دانشگاه تهران
۲. استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۳. بحث تفصیلی از چیستی و مؤلفه‌های سلامت معنوی خارج از ظرفیت این مقاله است و در مقاله دیگری به زودی عرضه‌ها خواهد شد. تعریف اجمالی مورد نظر نگارنده در این باب چنین است: «سلامت معنوی وضعیتی است که در آن، بینش، گرایش و کنش فردی و اجتماعی انسان در راستای قرب و رضای الهی قرار گیرد و علاوه بر سعادت اخروی، برای وی امید، نشاط، آرامش و رضایت از زندگی را در پی داشته باشد.»

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

با توجه به استعداد و ظرفیت‌های بینشی کودک، چه بینش‌هایی می‌توان به کودک انتقال داد که او را به سمت سلامت معنوی سوق دهد؟ این بینش‌های معنوی را چگونه و با چه راهکاری باید به کودک منتقل کرد؟ این‌ها سؤالاتی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

اعطای بینش معنوی متناسب با ظرفیت‌های کودک

منظور از بینش معنوی شناخت‌هایی است که در تحقق سلامت معنوی لازم است کسب شوند. کودک باید آگاهی‌هایی را پیدا کند که زمینه‌ساز ارتقای معنوی وی باشد. بخش حاضر به این اختصاص دارد که چه بینش‌هایی باید به کودک انتقال داده شود و این بینش‌ها چگونه با سلامت معنوی کودک در آینده مرطبتند و برای رعایت تناسب با ظرفیت و روحیات کودک، این بینش‌ها باید در چه حدی مطرح شوند. و در بخش بعدی به این بحث می‌پردازیم که این بینش‌ها چگونه و با چه روش‌هایی باید به کودک انتقال یابد.

باورسازی به جای اطلاعات‌دهی

پیش از اینکه مصادیق بینش‌های معنوی را برشماریم، باید به این نکته توجه کنیم که بینش‌های معنوی در صورتی موجب سلامت معنوی می‌شوند که تنها در سطح اطلاعات ذهنی باقی نمانند و تبدیل به باورهای قلبی راسخ بشوند. باورهای قلبی برخلاف شناخت‌های سطحی، اعمال و رفتار انسان و سبک زندگی او را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. البته این باورها بیشتر در سنین بالاتر حاصل می‌شوند، اما والدین باید سعی کنند، جهت‌گیری آن‌ها در اعطای بینش معنوی، مقدمه‌چینی برای ایجاد باورهای معنوی باشد نه پر کردن ذهن کودک از مجموعه‌ای از اطلاعات. اطلاعاتی که تبدیل به باور نشود نمی‌تواند مانع ناهنجاری رفتاری شود و معنویت را در ساحت‌های وجودی فرد تزریق کند، چنانکه در آیه ۱۴ سوره نمل خدای متعال کسانی را توصیف می‌کند که با وجود یقین به آیات الهی، از ظلم و فساد و برتری‌طلبی دوری نکردند: «وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدين؛ و آن (آیات الهی) را از روی ستمکاری و برتری جویی انکار کردند درحالی‌که به آن یقین داشتند، حال نگاه کن سرانجام فسادگران چگونه است.» به همین دلیل است که در اسلام تأکید اصلی بر روی «ایمان» است که از مقوله باور قلبی است نه صرف شناخت ذهنی. تعبیر مذکور در آیه ۱۰۶ سوره نحل این مطلب را به خوبی نشان می دهد: « قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإيمان؛ قلب او در ایمان، ثابت و مطمئن است» تعبیر «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإيمانَ وَ زَيَّنَهُ فی قُلُوبِكُمْ؛ ایمان را برای شما دوست داشتنی کرد و آن را دل‌هایتان زیبا جلوه داد» (حجرات:۷)، «لَمَّا يَدْخُلِ الْإيمانُ فی قُلُوبِكُم؛ هنوز ایمان وارد دلهایتان نشده است» (حجرات:۱۴)، «لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُم؛ دلشان ایمان نیاورده است» (مائده۴۱) و «أُولئِکَ كَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْإيمان؛ خداوند در دل‌های آن‌ها ایمان را ثبت کرد» (مجادله:۲۲) نیز همین مطلب را می‌رساند. فهم، بصیرت، شنوایی و هدایتی که قرآن بر آن تأکید دارد و کافران از آن محروم هستند نیز مقوله‌ای قلبی است. این نکته از آیات بسیاری قابل برداشت است. (ر.ک: تغابن:۱۱، حج:۴۶، ق:۳۷، محمد:۲۴، اعراف: ۱۷۹، فصلت: ۵، بقره:۷و۸۸، انعام:۲۵، اعراف:۱۰۰، توبه:۸۷، اسراء:۴۶، منافقون:۳) بنابراین در مورد تمام شناخت‌هایی که در ادامه به آن پرداخته می شود، رعایت این نکته مهم است، یعنی والدین به جای آنکه دنبال انتقال خداشناسی، فرجام‌شناسی و ... باشند باید هدف خود را ایجاد خداباوری، فرجام باوری و ... قرار دهند.

خداشناسی مبدأ و محور معنویت اسلامی

از آنجا که معنویت اسلامی، حول محور خداباوری و خداخواهی پایه‌ریزی می‌شود، خداشناسی صحیح از مقدمات مهم سلامت معنوی است. این شناخت از همان کودکی و بر اثر دریافت‌هایی که کودک از والدین و محیط دارد، شکل می‌گیرد و در بزرگسالی تقویت و تکمیل می‌شود.

امید داشتن به خدا در مشکلات زندگی که نشانه سلامت معنوی انسان است ریشه در شناختی عمیق از صفات خداوند دارد. این امید تنها در صورتی حاصل می‌شود که خدا را عالم، قادر و رحیم بدانیم، یعنی معتقد باشیم که او به مشکلات و وضعیت زندگی تک‌تک انسان‌ها آگاه است و هم قادر بر رفع این مشکلات است و هم خواهان آسایش و سعادت بندگان. چنین شناختی از سنین کودکی به تدریج ساخته می‌شود. در دوره دوم کودکی، افزایش ظرفیت تمرکز ذهنی کودک و تقویت نگاه گزینشی او به امور و بیشتر شدن قدرت پردازش اطلاعات او را قادر می‌سازد تا با درک عمیق‌تری بتواند سخنان والدین خود را تجزیه‌وتحلیل کند و به عقاید آن‌ها پی ببرد (۱)، بنابراین سخنان والدین با یکدیگر و با کودک تأثیر مستقیم بر شناخت کودک دارد. اگر والدین در این سخنان، به مناسبت‌های گوناگون به صفات الهی اشاره کنند، به‌طور حتم این درک را به کودک نیز انتقال خواهند داد. باید توجه داشت که تحول کاربرد واژگان دینی یکی از خصوصیات این دوره سنی است و بنابراین به کار بردن الفاظ مذهبی در توصیف خدا از سوی کودک، به معنی انتقال بینش به امور معنوی در این زمینه نیست، چرا که او معنی این الفاظ را به درستی نمی‌داند(۲). به‌طورکلی کودک که از نظر شناختی در مرحله عملیاتی عینی قرار دارد، نمی‌تواند صفات انتزاعی مرتبط با خدا را درک کند. بنابراین انتقال بینش و باورهای توحیدی به کودک باید به صورت کاملاً عینی و عملیاتی باشد، به عنوان نمونه وقتی در یک داستان، نقشی که خداوند ایفا می‌کند یاری رساندن به کودکان و نجات دادن آن‌ها از دست ظالمان باشد، کودک خداوند را به عنوان موجود قادر و رحیم درک خواهد کرد بدون اینکه از صفات انتزاعی قادر مطلق بودن و رحیم مطلق بودن خداوند سخنی گفته شده باشد. هدف این است که کودک نسبت به

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

ظرفیت شناختی خود، خداوند را در صفات پسندیده و دوست داشتنی در بالاترین حالتی که برایش قابل تصور است قرار دهد، گرچه این تصور بسیار محدودتر از واقعیت صفات الهی باشد.

اینکه فاعلیت مطلق خداوند چگونه با نقش اسباب مادی قابل جمع است، سؤالی است که انسان‌ها در بزرگسالی نیز با آن درگیر هستند و چه بسا برخی افراد با تکیه بر تأثیر عوامل طبیعی از تأثیر اراده الهی غافل بشوند و در نتیجه معنویت در زندگی آن‌ها کم رنگ شود. بنابراین تصویر کردن نحوه جمع بین این دو سبب، برای سلامت معنوی ضروری است. می‌توان زمینه‌های اولیه چنین نگاه جامعی را از کودکی پی‌ریزی کرد. روانشناسانی مثل پیاژه و گلدمن تحقیقاتی روی تفکر کودک در این زمینه انجام داده‌اند. گرچه اختلافاتی بینشان وجود دارد، آن‌ها معتقدند کودک در این دوره بین ساخته‌پنداری الهی، ساخته‌پنداری فنی و ناساخته‌پنداری[1] در نوسانند. این نشان می‌دهد کودکان در حال شکل دادن جهان‌بینی خود و کشف عوامل مادی و فرامادی مؤثر در جهان هستند. بنابراین آموزش‌های دینی و دریافت‌های کودک از بزرگسالان، می توانند در شکل‌دهی جهان‌بینی صحیح یا غلط مؤثر باشند. رضایت‌مندی از زندگی از جمله شاخص‌های سلامت معنوی است. در دیدگاه اسلامی ریشه رضایت‌مندی، شناخت عمیق از خالق این عالم است. برخلاف دیدگاه سکولار که خشنودی از زندگی را محصول نوعی بی خیالی و مهارت نادیده‌انگاری مشکلات و تلخی‌های موجود می‌داند در دیدگاه اسلامی خشنودی از این جهت است که وقایع عالم تحت نظارت و مدیریت پروردگاری عادل و حکیم است و لذا مشکلات «واقعاً» در مقابل زیبایی‌های عالم، کوچکند نه اینکه کوچک انگاشته شوند. بنابراین معرفت به حکمت و عدالت الهی از جمله بینش‌های معنوی است که باید به کودک انتقال یابد. در اواسط کودکی، درکی از عدالت مبتنی بر برابری در کودک شکل می‌گیرد، البته او هنوز به دلیل خامی اجتماعی توانایی درک کامل مفهوم عدالت و ملاک‌های برخورد خداوند با انسان را ندارد (۳)، بنابراین انتقال این بینش نیز باید به صورت مصداقی و عینی باشد تا متناسب با ظرفیت‌شناختی کودک باشد، نه اینکه از واژه‌های کلی "عدالت" و "حکمت" استفاده شود.

شناخت الگوهای دینی

از دیگر شناخت‌های لازم و مؤثر در معنویت اسلامی امام‌شناسی است. شناخت جایگاه و نقش اهل بیت (ع) در ساحت‌های گوناگون زندگی، پاسخگوی نیاز کودک به داشتن الگو می‌باشد. چنانکه در منابع دینی تأکید شده است، امام‌شناسی خود مقدمه خداشناسی صحیح است. به فرموده امام صادق (ع) شناخت امام به زندگی انسان رنگ الهی می‌دهد (۴) بنابراین والدین باید برای ایجاد شناخت صحیح از معصومین (ع) در حد ظرفیت و فهم کودک، برنامه‌ریزی لازم را داشته باشد. معرفی آن‌ها به عنوان انسان‌های کامل که در صفات مطلوب انسانی در بالاترین سطح هستند و هدایت‌گر و دستگیر و الگوی سایر انسان‌ها هستند، باید در قالب‌های گوناگون صورت گیرد. تحقیقات نشان می‌دهد که در اواسط کودکی، آن‌ها پیامبر را فردی مهربان‌تر و خوش‌اخلاق‌تر از بقیه مردم و به دور از خطا و اشتباه می‌شناسند و در سال‌های آخر دبستان به نقش پیامبری و الگو بودن او توجه دارند (۵). بنابراین ظرفیت نسبی درک ویژگی و جایگاه معصومین (ع) در کودک وجود دارد و آموزش معنوی کودکان از سوی والدین می‌تواند به ارتقای و عمق بخشیدن به این بینش معنوی در کودکان کمک کند. اگر چنین‌شناختی نسبت به معصومین(ع) حاصل شود زمینه بسیاری از شاخص‌های سلامت معنوی، از جمله اطاعت‌پذیری نسبت به دستورات دینی، الگو قرار دادن سبک زندگی اهل بیت (ع) و استمداد و یاری‌طلبی از آنان فراهم می‌شود. بر اثر شناخت صحیح از خداوند و اهل بیت (ع) انسان سالم معنوی به این نتیجه می‌رسد که قرآن که کلام خداست و سپس کلام اهل بیت (ع) نقش هدایتگری برای انسان در شئون مختلف زندگی را ایفا می‌کنند و بنابراین انسان باید اعمال و رفتار خود را با آن‌ها تطبیق دهد.

آشنایی اجمالی با سبک زندگی عالمان دینی و افراد شاخص معنوی نیز از اهمیت والایی برخوردار است. گرچه الگوی اصلی و تام زندگی معنوی را باید در زندگی اهل بیت (ع) جستجو کرد اما الگوهای مرتبه پایین‌تر نیز آثار تربیتی خاص خود را دارند، چرا که انسان همزادپنداری بیشتری با آن‌ها دارد. آشنایی با زندگی آن‌ها به انسان این درک را می‌دهد که انسان‌های عادی نیز می توانند مراتب عالی معنویت را بپیمایند، بنابراین محرکی قوی برای انسان به سوی سلامت معنوی خواهد بود. بسیاری از حکایت‌ها و داستان‌هایی که از زندگی افراد معنوی مانند عالمان دینی و شهدا وجود دارد اگر با زبان کودکانه بیان شود برای کودکان جذاب، قابل فهم و معنادار است. در این زمینه آشنا کردن کودک با کودکان یا نوجوانانی که از نظر معنوی شاخص بوده اند و یا آشنا کردن آن‌ها با دوره کودکی افراد معنوی شاخص، از اولویت بیشتری برخوردار است زیرا حس همزادپنداری کودک را بیشتر تحت تأثیر قرار می دهد.

---

۱. اصل ساخته‌پنداری این است که کودک اصل وجود اشیا را به بشر یا منبعی روحانی نسبت دهد. ساخته‌پنداری فنی این است که کودک در تبیین یک پدیده به توضیح طبیعی و فیزیکی آن همراه با یک راه حل ساخته پندارانه روی می‌آورد، مثل اینکه کودک مطرح کند که خورشید و ماه در اثر به هم آمیختن ابرها به وجود آمده اند و خود ابرها را خدا یا دودهای برخواسته از خانه‌های انسان‌ها پدیدار کرده‌اند. ناساخته‌پنداری این است که منشأ اشیا تنها به علت‌های طبیعی و تجربی آن‌ها نسبت داده شوند و ارتباطی با کارهای الهی یا بشری نداشته باشند. ساخته پنداری الهی نوع تصفیه شده ای از ساخته پنداری است که خدا به عنوان نخستین علت منظور می‌شود که قوانین او داخل هستی مطابق با قوانین طبیعی عمل می‌کند.

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

فرجام‌شناسی و راه‌شناسی

یکی از اقدامات ضروری والدین در مسیر تحقق سلامت معنوی فرزندان فراهم‌سازی بستر رشد شناختی آنان در فرجام‌شناسی است. ازجمله شاخص‌های ایمان یا همان سلامت معنوی، شناخت عالم آخرت و رابطه آن با دنیاست. عاقبت‌اندیشی و اعتقاد به عواقب اخروی اعمال، یکی از ویژگی‌های انسان معنوی است. در احادیث متعددی، عاقبت‌اندیشی و ملاحظه آثار اخروی اعمال، نشانه ایمان و سلامت معنوی معرفی شده است. برای نمونه به ذکر یک حدیث از امیرالمؤمنین (ع) اکتفا می‌شود: «يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّکَ لَمْ تَزَلْ فِی هَدْمِ عُمُرِکَ مُنْذُ سَقَطْتَ مِنْ بَطْنِ أُمِّکَ، فَخُذْ مِمَّا فِی يَدَيْکَ لِمَا بَيْنَ يَدَيْکَ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ يَتَزَوَّدُ، وَ الْکَافِرَ يَتَمَتَّعُ؛ ای فرزند آدم، تو همواره از زمان تولدت، در حال گذران و از بین بردن لحظات عمرت بوده‌ای، پس از آنچه در دست توست، برای آنچه پیش روی توست، توشه برگیر، چرا که مؤمن عاقبت‌اندیش و توشه‌گیر است و کافر مشغول لذات کوتاه‌مدت است.» (۶) البته کودک نمی‌تواند فهم عمیقی از حقیقت عالم آخرت داشته باشد، اما مفهوم پاداش و تنبیه برای او کاملاً قابل فهم است. تحقیقات نشان داده است که کودکان براساس شنیده‌های خود تصوری ابتدایی از نعمت‌های بهشتی و آتش جهنم دارند به گونه‌ای که تأمل در آن گاهی کودک را به خود مشغول می‌کند و به خاطر رسیدن به بهشت و دوری از جهنم حاضر است کارهایی انجام دهد. همچنین کودکان در بهشت خیالی خود، نعمت‌هایی را تصور می‌کنند که دوست دارند مثل اسباب‌بازی و شکلات و ... (۷). نباید با این تصور کودک مخالفت کرد چرا که هدف اصلی این است که او بهشت را به عنوان مکانی برای لذت‌بخش‌ترین کارها بشناسد، گرچه تصور او از مصداق آن صحیح نباشد. البته بسیاری از توصیفاتی که در منابع دینی درباره بهشت و جهنم شده است، برای کودک ملموس و محسوس است و می‌توان آن‌ها را به کودک انتقال داد.

طبق آموزه‌های دینی جنبه رحمانیت الهی مقدم بر جنبه غضب الهی است. برای نمونه در بسیاری از ادعیه، خطاب به خداوند متعال، این تعبیر امده است: «یا من سبقت رحمته غضبه؛ ای کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است.» (۸) بنابراین باید در توصیف آخرت، بیشتر تأکید بر نعمت‌های بی‌پایان بهشتی باشد و عذاب الهی به عنوان یک وضعیت ثانویه برای افراد بسیار بدکار و ظالم معرفی شود به‌گونه‌ای که کودک خود را در زمره اهل بهشت احساس کند.

توصیف لذت‌های بهشتی باید به گونه‌ای باشد که لذت‌های دنیوی در مقایسه با آن به لحاظ کمیت و کیفیت، اندک و ناچیز محسوب شود. انسان معنوی به این نتیجه رسیده است که مطلوب و خواسته او بسیار گسترده‌تر از آن است که در دنیا برآورده شود. او می‌داند که دنیا محل تزاحم بین لذت‌هاست و لذت مطلق در آن یافت نمی‌شود. بنابراین آخرت‌گرایی و کوچک دیدن دنیا در مقابل ظرفیت انسان ازجمله شاخص‌های انسان سالم معنوی است. در همین راستا رسول خدا (ص) می‌فرمایند: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است(۹). امیرالمؤمنین ع نیز می فرمایند: دنیا زندان مؤمن و مرگ، هدیه او و بهشت جایگاه و ماوای اوست (۱۰). مقدمات چنین نگرشی باید از کودکی فراهم شود و در برنامه‌ریزی تربیتی والدین ملاحظه شود. از سوی دیگر امید رسیدن به پاداش الهی، باید به یک امید زنده و نیروبخش در زندگی تبدیل شود.

رابطه بین عمل و نتیجه، منحصر به نتایج اخروی نیست، بلکه طبق موازین اسلامی، بسیاری از اعمال نیک و بد در همین دنیا نیز آثار خود را داراست. روایات بسیاری بر این مطلب دلالت دارند. برای نمونه در روایتی از امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «مَا كَانَ قَوْمٌ قَطُّ فِی غَضِ نِعْمَةٍ مِنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوهَا لِأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ؛ زندگی در نعمت‌های گوارا از هیچ قومی سلب نمی‌شود مگر به خاطر گناهانی که مرتکب شده‌اند چرا که خداوند نسبت به بندگانش جفاکار نیست.» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص۲۵۷) امام صادق (ع) نیز در عبارتی بسیار مختصر و گویا می‌فرمایند: «کما تدین تدان؛ هر گونه رفتار کنی، با تو همان گونه رفتار خواهد شد.» (۱۱) اعتقاد به اخلاقی بودن نظام عالم و این که هر عملی، عکس‌العملی متناسب با آن دارد، می‌تواند سبک زندگی انسان را به کلی تحت‌تأثیر قرار دهد. برای سلامت معنوی فرزندان، باید از کودکی برای تحقق این بینش، زمینه‌سازی شود.

یک فرد سالم معنوی، شریعت و احکام شرعی را به عنوان امری در تقابل با لذت‌های انسانی نمی‌بیند بلکه آن را مسیری طراحی شده برای رسیدن به بیشترین و بهترین لذت‌ها می‌بیند همانطور که دستورات پزشک و باید و نبایدهای او برای محدود کردن لذت‌های انسان نیست بلکه برای حفظ آسایش و سلامت اوست. زمینه‌های این نگاه ایجابی و مثبت به احکام شرعی باید از کودکی فراهم شود. بنابراین باید وی را به طور اجمالی با فلسفه و هدف احکام شرعی آشنا کرد و نشان داد که این احکام برای حفظ سلامت و مصلحت خود انسان است.

چگونگی انتقال بینش معنوی و باورسازی

مدیریت گفتگوهای خانوادگی

انتقال آگاهی‌های پیش‌گفته به کودک راه‌های گوناگونی دارد. یکی از عوامل مهم انتقال اگاهی، زبان است. وقتی والدین با هم سخن می‌گویند، ادبیات و نحوه گفتمانشان، برآمده از مجموعه‌ای از اعتقادات و نوعی جهان‌بینی است. کودک وقتی این سخنان را می‌شنود، به طور ناخودآگاه این جهان‌بینی را دریافت می‌کند. به عنوان مثال والدین معنوی هنگامی که می‌خواهند به همدیگر اعلام کنند کاری را فردا انجام خواهند داد، از تعبیر «انشاءالله» یا «اگر خدا بخواهد» استفاده می‌کنند. این تعبیر ساده

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

انعکاس‌دهنده یک نگاه توحیدی فراگیر در زندگی است به نحوی که انسان تمام وقایع و اتفاقات را منوط و مشروط به خواست و اراده الهی می‌کند. ادبیات والدین، این جهان‌بینی را به کودک منتقل می‌کند و بنابراین در قرآن و احادیث توصیه شده است هرگاه انسان می‌خواهد خبر از انجام کاری در آینده بدهد، از این تعبیر استفاده کند[1]. در نقطه مقابل، اگر والدین از الفاظی چون شانس و اقبال استفاده کند، ناخودآگاه جهان‌بینی مشرکانه را به کودک تلقین می‌کنند و این مفهوم را به او منتقل می‌کنند که حوادث عالم تصادفی و بدون مدیریت است. والدین و بزرگ‌ترهای خانواده در صحبت کردن با یک دیگر، دائماً در حال ارائه نوعی تحلیل از وقایع پیرامون هستند. آن‌ها اگر خود از دید معنوی و توحیدی برخوردار باشند در پس تحلیل‌های مادی و دنیوی که در جای خود صحیح است، دست برتر اسباب الهی را نیز در نظر می‌گیرند و به عنوان نمونه اگر اتفاق خوشایند و پرمنفعتی برایشان روی دهد آن را به لطف و حکمت الهی نسبت می‌دهند و در نتیجه این نگاه را به کودک انتقال می‌دهند.

به همین صورت سخنانی که بین والدین و کودک رد و بدل می‌شود نیز انعکاس‌دهنده نوعی جهان‌بینی است. کودکان در مورد علت پدیده‌های پیرامون سؤالات زیادی می‌پرسند. این سؤالات زمینه مناسبی است تا والدین با پیوند دادن بین اسباب مادی و طبیعی و اسباب الهی، نگاه توحیدی صحیح را به کودک انتقال دهند. مثلاً وقتی کودک بپرسد چرا باران می‌بارد، پدر یا مادر می‌توانند به سه نحو پاسخ دهند:

- چون قطرات آب در ابرها جمع می‌شوند و در نهایت به سمت زمین سرازیر می‌شوند.
- چون خدا می‌خواهد.
- خداوند برای اینکه درختان را سرسبز نگه دارد، ابرهایی را درست می‌کند که با جمع شدن قطرات آب در آن‌ها، بارندگی رخ می‌دهد.

۱. تنها به اسباب مادی و طبیعی این پدیده اشاره دارد و نگاه توحیدی را انعکاس نمی‌دهد.

۲. گرچه دربردارنده نگاه توحیدی است اما چون به اسباب طبیعی پدیده اشاره نشده است، کودک را در جمع بین اسباب مادی و اسباب الهی یاری نمی‌کند و ممکن است یک تعارض درونی در بینش کودک بین این دو شکل گیرد.

۳. این حسن را دارد که هم نگاه توحیدی را شامل شده است و هم نحوه جمع این نگاه با اسباب و فرایندهای طبیعی روزمره را نشان می‌دهد و می‌تواند کودک را در کسب دید عمیق توحیدی یاری کند. والدین در هنگام صحبت کردن با هم و همچنین هنگام پاسخ دادن به سؤالات کودک، مکررا در مقام توجیه و بیان علت تصمیم‌گیری‌های خود بر می‌آیند. پدر ممکن است در حضور فرزند از مادر بپرسد که چرا امروز فلان کار را انجام دادی؟ مادر در جواب این سؤال می‌تواند به یک غرض و میل شخصی و دنیوی اشاره کند و می‌تواند به رضایت الهی و پاداش اخروی آن عمل اشاره کند. مادر با جواب دوم به کودک آموزش می‌دهد که اولا باید رضایت الهی را در کارهای روزانه ملاک قرار داد و ثانیاً عمل به رضای الهی، بدون پاداش و هدیه الهی باقی نمی‌ماند و بدین ترتیب رابطه بین عمل در دنیا و نتیجه اخروی را نشان می‌دهد. همچنین مادر می‌تواند در جواب این سؤال، به یک آیه قران یا به یک توصیه یا رفتار اهل بیت (ع) اشاره کند و بدین ترتیب محوریت قرآن و الگو بودن اهل بیت ع را در زندگی نشان دهد و یا به عواقب دنیوی و اخروی ان اشاره کند و در نتیجه، عاقبت‌اندیشی و وجود رابطه بین عمل و نتیجه را به کودک القا کند. این نکته بسیار مهم است که رعایت کردن اصول تربیتی در هنگام سخن گفتن با کودک کافی نیست بلکه این اصول باید بر سخنان خود والدین با هم نیز رعایت شود. کودک سخنان بزرگ‌ترها با هم را واقعی‌تر، صادقانه‌تر و جدی‌تر از سخنان آن‌ها با خودش می‌بیند و برای فهم آن‌ها کنجکاوی بیشتری دارد.

آسیب‌های آموزش زبانی

آموزش زبانی گرچه نقش مهمی در انتقال معارف معنوی به کودک دارد در عین حال اگر نکات تربیتی در آن ملاحظه نشود می‌تواند به یک عامل ضد تربیتی تبدیل شود. از این رو به چند آسیب مهم که در آموزش زبانی ممکن است روی دهد اشاره می‌شود.

استفاده ابزاری از دستورات الهی

والدین اگر دستورات الهی را به کودک یادآوری می‌کنند باید سعی کنند به حکمت‌های پشتوانه آن دستور نیز اشاره کنند و بدین ترتیب این ذهنیت را القا کنند که دستورات الهی همواره براساس منافع خود انسان‌ها طراحی شده است و تبعیت از آن‌ها به نفع انسان است. اما در مواقع تشنج روابط بین والدین و فرزندان، آن‌ها نباید از دستورات الهی به عنوان ابزاری برای محدود کردن فرزند استفاده کنند و محدودیت‌هایی که از نظر کودک بسیار سنگین است را نباید مستند به امر الهی بکنند بلکه باید از روش‌های دیگری برای اعمال این محدودیت‌ها استفاده کنند تا ذهنیت سختگیرانه و محدودکننده بودن دستورات دینی در کودک شکل نگیرد.

---

۱. امام باقر(ع) می فرمایند: «قال الله عز و جل لنبیه ص فی الکتاب «و لا تقولن لشیء إنی فاعل ذلک غدا إلا أن یشاء الله» أن لا أفعله فتسبق مشیئة الله فی أن لا أفعله فلا أقدر علی أن أفعله قال فلذلک قال الله عز و جل «و اذکر ربک إذا نسیت» أی استثن مشیئة الله فی فعلک؛ خدای عز وجل در کتابش به پیامبرش می‌فرماید: «درباره هیچ کاری نگو که من آن را فردا انجام می‌دهم، مگر اینکه [بگویی اگر] خدا بخواهد» یعنی مگر اینکه اراده خدا بر کار من سبقت بگیرد و نتوانم آن کار را انجام دهم. برای همین خدای متعال می‌فرماید: «و آنگاه که فراموش کردی، پروردگار خود را یاد کن» یعنی اراده خدا را در کار خود استثناء کن. (کافی، ج۷، ص۴۴۸ و همچنین امثال این روایت در ص ۴۴۷ و ۴۴۹ همین کتاب وجود دارد.)

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

آموزش بدون ایجاد علاقه

به‌طورکلی، غیر از مواقعی که خود کودک سائل و طالب فهم مطلبی باشد، استفاده از آموزش زبانی مستقیم باید به حداقل برسد، چرا که اولاً کودک در ارتباط با مدرسه و دوستان و خویشاوندان به‌طور طبیعی بسیاری از این بینش‌ها را می‌تواند کسب کند و ثانیاً اگر والدین زیاد بخواهند به طور مستقیم درباره امور مذهبی و معنوی سخن بگویند، برای کودک تکراری و کسل‌کننده می شود و این ذهنیت می‌تواند در آینده هم رغبت آن‌ها را در شنیدن حرف‌های معنوی از بین ببرد.

برخی والدین نیز بیش از حد به آموزش مهارت‌های دینی بها می‌دهند و در واقع پرورش را فدای آموزش می‌کنند. کودکانی که به مدارس خاص با برنامه‌های آموزشی فشرده در زمینه امور مذهبی مثل حفظ قران فرستاده می‌شوند و انتظارات والدین نیز از آن‌ها بالا است، اگر احساس فشار کنند ممکن است در آینده به‌طورکلی از امور معنوی بیزار شوند. لذا اینگونه برنامه‌ها باید کاملاً براساس علاقه و انگیزه خود کودک طراحی شود.

ناسازگاری آموزش با رفتار والدین

تأکید و تمرکز والدین باید بیشتر به ذهنیاتی باشد که در ضمن تکلمشان به کودک منتقل می‌کنند نه محتوای مستقیم کلامشان. مثلاً وقتی والدین عواقب بدکاری را می‌گویند اما خود، ان کار را انجام می‌دهند و برای کار خود توجیهاتی می‌آورند، این ذهنیت را القا می‌کنند که ذکر عواقب بد آن کار صرفاً جنبه ابزاری برای محدود کردن افراد را دارد نه اینکه واقعاً چنین عواقبی در کار باشد. در نتیجه کودک این سخن والدین را باور نخواهند کرد. تلاش والدین باید در ایجاد باور باشد نه انتقال اطلاعات.

استفاده نابجا از باورپذیری کودک

آسیب دیگری که ذکر ان ضروری است این است که کودک در این سن هم به خاطر اعتمادی که به بزرگ‌ترها و به‌خصوص والدینش دارد و هم به خاطر گرایش به تخیل‌پردازی، سخنان والدین خود را به راحتی می‌پذیرد حتی اگر سخنانی غیرعلمی، خرافی و خیال‌پردازانه باشد؛ اما این اعتماد و باورپذیری بالای کودک نباید باعث شود والدین در بیان اسباب نامحسوس و امور ما ورایی، به خرافه گویی و طرح کردن مطالب غیرمنطقی روی بیاورند، چرا که فرزند وقتی به سن نوجوانی رسید و رشد عقلانی بیشتری پیدا کرد، به خرافی بودن این مطالب پی خواهد برد و در نتیجه اعتمادش به سایر سخنان درباره امور معنوی نیز از بین خواهد رفت.

به‌کارگیری ابزارها و قالب‌های آموزشی مناسب

علاوه بر صحبت‌های روزمره خانوادگی، بسترهای دیگری نیز برای انتقال بینش‌های معنوی وجود دارد. قصه‌ها و داستان‌ها زمینه مناسبی برای آموزش جهان‌بینی و بینش معنوی است. قرآن کریم نیز بسیاری از پیام‌های معنوی و توحیدی خود را در قالب داستان و بیان سرگذشت انسان‌ها بیان می‌کند. از طریق داستان می‌توان بسیاری از معارف معنوی را به صورت عینی و عملیاتی و متناسب با ظرفیت شناختی کودک به او انتقال داد. کودکان به داستان‌هایی که می‌شنوند اهمیت زیادی می‌دهند و با تأمل در آن‌ها سعی می‌کنند معنای زندگی را دریابند و لذا دقت والدین در پیام‌هایی که این داستان‌ها القا می‌کنند، امری ضروری است(۱۲). امروزه فیلم‌ها، کارتون‌ها و انیمیشن‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و بازی‌های رایانه‌ای ابزاری مهم در چنین آموزش‌هایی است. این ابزارها همانطور که می‌توانند جهان‌بینی توحیدی و معنوی را به تصویر بکشند می‌توانند به‌طور نامحسوس، جهان‌بینی شرک‌آلود و ضدمعنویت را ترویج دهند. لذا لازم است والدین با هوشیاری کامل به انتخاب اینگونه برنامه‌ها دست بزنند. از آنجا که در بسیاری از موارد پیام‌های فیلم‌ها و بازی‌ها در لایه‌های پنهان قرار دارد و به راحتی قابل کشف نیست، رجوع به متخصصان این فن و مشورت کردن با آن‌ها در این زمینه بسیار ضروری است، زیرا ممکن است یک بازی رایانه‌ای یا یک انیمیشن در ظاهر محتوای منفی و ضد معنوی نداشته باشد اما در تحلیل کارشناسانه، مشتمل بر پیام‌های غیرمستقیم ضد معنوی باشد.

سبک زندگی معنویت‌محور

این تنها گفتار والدین نیست که منبع اطلاعاتی کودک محسوب می‌شود، بلکه رفتار آن‌ها و تفسیر رفتارشان از سوی کودک نیز منشأ بینش‌های کودک می‌شود. بنابراین در روایات تأکید شده است که به جای دعوت با زبان، با عمل خود افراد را به سمت دین و معنویت جذب کنید. امام صادق (ع) در این باره می‌فرمایند: «کونوا دعاۀ الناس بأعمالکم، و لا تکونوا دعاۀ بألسنتکم؛ مردم را با اعمالتان (به دین حق) فرا بخوانید نه اینکه با زبانتان آن‌ها را دعوت کنید» (۱۳) کودک رفتار والدین را به دقت بررسی می‌کند و این توانایی را داراست که ریشه‌های درونی این رفتارها را کشف کند. او می‌تواند بین قصد و عمل تفکیک کند و با درک دیدگاه دیگران، به انگیزه رفتار آن‌ها پی ببرد. (۱۴) او وقتی ببیند که پدرش خود برخلاف توصیه‌های اخلاقی‌اش به کودک، عمل می‌کند ممکن است به این نتیجه برسد که آثار بدی که عمل برخلاف آن توصیه‌های اخلاقی در پی دارد، ان چنان هم آثار بد و مخربی نیستند. به عنوان نمونه اگر پدر یا مادر به کودک بگویند بخشیدن و گذشتن از اشتباه دیگران باعث خشنودی خدا و پاداش ویژه الهی می‌شود ولی خود حاضر به گذشتن از اشتباه هم دیگر و یا دیگران نباشند، کودک با خود می‌گوید: یا این آثاری که برای بخشش گفته می‌شود خیلی صحت ندارد یا اینکه این آثار خیلی آثار مهم و درخور توجهی نیستند. همچنین اگر والدین اهل نماز و روزه باشند اما اخلاق اسلامی را رعایت نکنند، کودک دینداری را به عنوان عنصری کارامد در بهبود روابط زندگی و مؤثر در سلامت و بهداشت روانی نمی‌بیند.

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

اگر والدین بخواهند این ذهنیت و بینش را به کودک انتقال دهند که عبادت‌ها و رعایت احکام دینی، موجب آرامش و لذت بیشتر از زندگی می‌شود، بهترین راه این است که خود در عمل و در زندگی خود مصداق واقعی این گزاره را به نمایش بگذارد.

موقعیت‌یابی

در تربیت معنوی، تمرکز باید بر ایجاد بینش‌های ماندگار و تأثیرگذار باشد و صرف داشتن اطلاعات زیاد در این زمینه، برای رشد معنوی فرزندان کافی نیست. وقتی انسان به سن نوجوانی و جوانی می‌رسد، تنها بخش اندکی از شنیده‌ها و دیده‌ها و تجربیاتش در ذهنش حضور دارند. والدین و معلم‌های او در کودکی سخنان زیادی را به او گفته‌اند، اما شاید جملات معدودی باشد که تا نوجوانی و جوانی در گوش او تکرار می‌شوند. در واقع ذهن او در کودکی هنگام دریافت این جمله یا تجربه، ان را بسیار مهم تلقی کرده است زیرا ارتباط شدیدی بین ان تجربه و خواسته‌ها و نیازهای خود دیده است و از این رو ان را در ذهن خود به نیکی نگهداری کرده است. بنابراین والدین برای انتقال مطالب مهم و کلیدی باید به دنبال موقعیت‌های ناب باشند. موقعیت ناب زمانی است که کودک در مواجهه با یک تجربه خاطره‌انگیز و به یاد ماندنی قرار دارد و با تمام حواسش به درک یک واقعیت می پردازد.

پیشوایان دینی ما نیز از موقعیت‌های خاص و به یادماندنی برای القا معارف دینی به صورت ماندگار استفاده کرده‌اند. مثلاً در حدیثی نقل شده است که روزی پیامبر (ص) کنار یارانش بود که مردی به سمت او آمد درحالی‌که چیزی را در لباسش پیچیده بود. آن مرد گفت ای رسول خدا من داشتم به سمت شما می‌آمدم که صدای جوجه‌های یک پرنده‌ای را در میان درختان شنیدم. آن‌ها را برداشتم و در لباس خود گذاشتم. مادر آن جوجه‌ها آمد و بالای سر من می‌چرخید، لذا من لباسم را باز کردم و آن پرنده آمد و کنار آن‌ها نشست [با اینکه می‌دانست گرفتار می‌شود] و من همگی را در لباس پیچیدم و به اینجا آمدم. پیامبر ص فرمود: آن‌ها را بر زمین بگذارد. آن مرد آن‌ها را بر زمین گذاشت و دید مادر آن‌ها به هیچ وجه از جوجه‌ها جدا نمی‌شود. پس پیامبر (ص) به اصحابش فرمود: آیا از مهربانی و شفقت مادر این جوجه نسبت به فرزندانش شگفت‌زده می‌شوید؟ گفتند آری ای رسول خدا (ص). حضرت فرمود: قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرده است، خداوند به بندگانش مهربان‌تر و دلسوزتر از مادر این جوجه‌ها به فرزندانش است. ای مرد این‌ها را همراه مادرشان به مکان ابتدایی‌شان برگردان (۱۵).

در این روایت پیامبر (ص) برای اینکه مهربانی بی حد و حصر خداوند به بندگانش را به اطرافیان نشان دهد، مترصد موقعیتی ناب و خاطره‌انگیز شدند. موقعیتی که اصحاب همگی از شدت مهربانی مادر آن جوجه‌ها، شگفت‌زده بودند و طبعاً این شگفتی تا مدت‌ها در یاد آن‌ها خواهد ماند و سخن پیامبر (ص) نیز برای آن‌ها تداعی خواهد شد. در سخن گفتن با کودک نیز همین اصل باید رعایت شود. به عنوان مثال اگر والدین می‌خواهند قدرت خدا را به کودک بفهمانند می‌توانند مترصد موقعیتی باشند که کودک از عظمت یک پدیده طبیعی که به‌طور مستقیم ان را مشاهده کرده است، به تعجب وا داشته شود و در آن موقعیت، به او یادآور شوند که این پدیده شگرف ناشی از قدرت خداست. این روش نقش مهمی در تبدیل اطلاعات به باور و اعتقاد پایدار دارد.

موقعیت‌سازی

والدین می‌توانند علاوه بر پیدا کردن موقعیتهای مناسب، خود نیز خلق موقعیت کنند. این روش نیز در سیره ائمه طاهرین (ع) به کار گرفته شده است. برای مثال امام زین العابدین (ع) هنگامی که ماه رمضان حلول می‌کرد، اگر از خدمتکاران و اطرافیانشان خطا یا گناهی سر می‌زد، او را تنبیه نمی‌کرد و در یک دفترچه‌ای می‌نوشت که فلانی در فلان روز خطایی کرده است. حضرت این موارد را جمع می‌کرد و آن‌ها را تنبیه نمی‌کرد تا اینکه آخرین شب ماه رمضان می‌رسید و حضرت همه آن‌ها را فرامی‌خواند و دور خود جمع می‌کرد و دفترچه را باز می کرد و می‌فرمود: فلانی تو این کارها را کرده‌ای و من تنبیهت نکردم. آیا این را به یاد داری؟ او می‌گفت بله. ایشان همین سؤال را از تک‌تک آن‌ها می‌پرسید و از همه اقرار می‌گرفت. سپس در میان آن‌ها می‌ایستاد و می‌فرمود با صدای بلند این مطلب را تکرار کنید: ای علی‌بن‌الحسین، پروردگار تو هر آنچه عمل کرده‌ای بر شمرده است همانگونه که تو تمام اعمال ما را برشمردی و نزد او کتابی است که به حق سخن می‌گوید و هیچ عمل کوچک و بزرگی را فروگذار نمی‌کند و هر آنچه عمل کرده‌ای در آن حاضر خواهی یافت همانطور که همه اعمال ما را نزد خود حاضر یافتی، پس ببخش و در گذر همانگونه که امیدواری پادشاه عالم تو را ببخشاید... (۱۶، ۱۷) در این روایت امام زین‌العابدین (ع) به جای اینکه صرفاً به خدمتکاران و اطرافیان خود بگوید خداوند در قیامت تمام اعمال شما را محاسبه می‌کند، آن‌ها را در موقعیتی قرار می‌دهد که به‌طور دقیق آن شرایط را درک کنند و چه بسا ترس ابتدایی آن‌ها از تنبیه شدن باعث شود این منظره برای همیشه در ذهنشان بماند و این موقعیت را فراموش نکنند.

یکی از راه‌های عملی برای موقعیت‌سازی، ایفای نقش در تئاترهای مذهبی و معنوی است. اگر والدین کودکان را تشویق کنند تا در این تئاترها شرکت کنند و نقش ایفا کنند، آن‌ها به خوبی در موقعیت‌های مختلف قرار می‌گیرند و پیام‌های معنوی را بهتر و دلنشین‌تر دریافت می‌کنند. در برخی از مساجد، کانون‌های فرهنگی و مدارس گروه‌های فرهنگی مختلف این گونه تئاترها را برگزار می‌کنند.(۱۸) والدین می‌توانند با شناسایی گروه‌های مطمئن، فرزندان خود را با این گروه‌ها مرتبط کنند و زمینه مداخله فرزندشان در این برنامه‌ها را فراهم کنند.

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

نقش روش‌های فوق در باورسازی

به‌کارگیری روش‌های فوق هر یک به‌گونه‌ای می‌توانند بستر ایجاد باورهای دینی را درکودکان فراهم کنند. از جمله راهکارهای تبدیل شناخت به باور، تکرار به جا، دلنشین و مؤثر سخن در موقعیت‌های مختلف از سوی والدین یا اطرافیان کودک، همراه با توجه فرزند به سخن است. بسترسازی برای انتقال بینش می‌تواند از طریق سخن یا رفتار باشد. سخن گفتن نیز می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم انجام شود. به‌کارگیری روش‌های فوق‌زمینه شایسته‌ای برای تکرار سخن و بینش‌دهی در شرایط گوناگون را فراهم می‌کند. (۱۹) از دیگر راه‌های تبدیل شناخت به باور، مشاهده نتایج عینی سخن توسط فرزند است. اگر ارتباط والدین با خداوند زندگی را به کام فرزند شیرین کند و درک زیبایی‌های خدا و دین و الگوهای دینی را به وی نشان دهد باورهای دینی در کودکان تقویت می‌شود.(۲۰-۲۴) به‌کارگیری سبک زندگی معنوی محور در خانواده و اجتناب از آسیب‌های آموزش زبانی، می‌تواند به شیرین‌سازی دین در کام فرزند و در نتیجه به باورسازی منتهی شود.

نتیجه‌گیری

برای تحقق اهداف سلامت معنوی باید به بعد بینشی کودکان هفت تا دوازده ساله نیز توجه شود. اعطای بینش‌های معنوی باید به عنوان مقدمه برای شکل‌گیری باورهای معنوی در سنین بالاتر مد نظر قرار گیرد.

خداشناسی و خداباوری از بینش‌های مؤثر در سلامت معنوی است. درک علم، قدرت، رحمت و عدالت خداوند نقش مهمی در امید انسان‌ها به آینده و رضایتمندی آن‌ها نسبت به حال و گذشته دارد. این بینش در اواسط کودکی بر اثر دریافت‌های محیطی کودک شکل می‌گیرد و به‌تدریج تقویت می شود. افزایش قدرت تمرکز و پردازش اطلاعات کودک را قادر می‌سازد به فهم عمیق‌تری از سخنان والدین خود برسد و بنابراین او می‌تواند تا حدودی به جهان‌بینی والدین خود نزدیک شود. او همچنین درکی نسبی از مفهوم عدالت دارد. انتقال شناخت خداوند به کودک باید به صورت عملیاتی و عینی باشد چرا که او قدرت درک صفات انتزاعی را ندارد. کودک در این سنین در حال شکل‌دهی جهان‌بینی خود و کشف عوامل مادی و فرامادی مؤثر در جهان است و لذا آموزش‌های دینی می‌تواند در شکل‌گیری درست این جهان‌بینی نقش داشته باشد.

شناخت صفات و جایگاه معصومین(ع) نقش مهمی در تحقق شاخص‌های سلامت معنوی دارد و با خداشناسی ارتباطی وثیق دارد. کودک در این سنین ظرفیت نسبی برای به‌دست آوردن این شناخت را داراست. آشنایی با سبک زندگی الگوهای مرتبه پایین‌تر نیز محرکی قوی به سوی سلامت معنوی است چرا که حس همزادپنداری کودک را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

عاقبت‌اندیشی و اعتقاد به عواقب اخروی اعمال از دیگر ویژگی‌های انسان معنوی است که باید برای تحقق آن از کودکی برنامه‌ریزی شود. کودکان می‌توانند بهشت و جهنم را در قالب مفهوم پاداش و تنبیه درک کنند و این درک می‌تواند محرک آن‌ها نسبت به کارهای نیک باشد. نعمت‌های بهشتی که کودکان تصور می‌کنند متناسب با ظرفیت شناختی آن‌هاست و لزومی ندارد که با این تصور کودکان مخالفتی شود. با توجه به مقدم بودن جنبه رحمانیت خدا بر جنبه غضب او، در توصیف آخرت باید تأکید بیشتر بر نعمت‌های بی‌پایان بهشتی باشد. توصیف لذت‌های بهشتی لازم است به‌گونه‌ای باشد که لذت‌های دنیوی در مقابل آن اندک و ناچیز شمرده شوند. شریعت و احکام شرعی مسیری برای رسیدن به بیشترین و بهترین لذت‌ها است نه ابزاری برای محدود کردن لذت‌های انسانی. زمینه‌های نگاه مثبت به احکام شرعی باید در کودکی پایه‌ریزی شود.

وقتی والدین با یکدیگر و یا با کودک سخن می‌گویند به صورت ناخودآگاه جهان‌بینی خود را انعکاس می‌دهند و کودک این جهان‌بینی را دریافت می‌کند و لذا این سخنان به صورت نامحسوس کودک را به سمت نگاه توحیدی یا نگاه مشرکانه سوق می‌دهد. بنابراین والدین باید در انتخاب الفاظ و جملات خود دقت کافی را داشته باشند.

استفاده ابزاری از دستورات الهی، انتقال ندادن حکمت‌هایی که پشتوانه این دستورات است، اموزش زبانی مستقیم بدون ایجاد شوق شنیدن در کودک، ناسازگاری سخنان والدین با عمل و رفتار خود آن‌ها و سوء استفاده از باورپذیری بالای کودک از جمله آسیب‌های آموزش زبانی بینش‌های معنوی به کودکان است.

به‌کارگیری ابزارها و قالب‌های آموزشی متنوع مثل داستان و فیلم و ... در آموزش‌های دینی کودکان بسیار مهم است چرا که آن‌ها در مرحله شناختی عملیاتی ـ عینی هستند. بسیاری از فیلم‌ها، کارتون‌ها و بازی‌های رایانه‌ای به‌طور نامحسوس جهان‌بینی شرک‌آلود و ضدمعنویت را به مخاطبان خود القا می‌کنند که والدین باید نسبت به آن هوشیار باشند و در این زمینه به متخصصان مراجعه کنند.

کودک رفتار والدین را به دقت بررسی می‌کند و می‌تواند به انگیزه‌های پشتوانه رفتار نیز پی ببرد، از این رو رفتار والدین منبع اطلاعاتی بسیار مهمی برای کودک است. والدین با سبک زندگی معنویت محور می‌توانند آثار مثبت دستورات دینی را به صورت عملی برای کودک خود نمایش دهند.

برای ایجاد بینش‌های ماندگار و تأثیرگذار والدین باید به دنبال موقعیت‌های نابی باشند که کودک با یک تجربه شگفت‌انگیز مواجه شده است و با تمام حواسش به درک ان واقعیت می‌پردازد. اطلاعات و توضیحات معنوی که در آن لحظه به کودک داده می‌شود سال‌ها در ذهن او باقی خواهد ماند. والدین می‌توانند علاوه بر رصد کردن موقعیت‌های ناب، خود نیز اینگونه موقعیت‌ها را خلق کنند. موقعیت‌یابی و موقعیت‌سازی در سیره تعلیم و تربیت معصومین(ع) نیز مشهود است. ایفای نقش در تئاترهای مذهبی و معنوی به کودکان کمک می‌کند در موقعیت‌های معنوی به یادماندنی قرار گیرند.

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

Spiritual Health of 7-12 Year Old Children through Strengthening Insight and Belief

Hamed Sajedi*[1], Abolfazl Sajedi[2]

Abstract

Background: Spiritual health is an aspect of human health. Achieving spiritual health requires training. In children it may suffice to guide their insights and beliefs toward spirituality. Appropriate planning must be done for children 7-12 years=old afor them to achieve spiritual insight.. In this article, approppriate spiritual insights for this age group and transmitted methods (of this insight) to children, are reviewed.

Methods: Different library documents, qualitative and descriptive studies were used.

Results: Theology and guidance are the most important spiritual insights that should be taken by parents to the children. Parents have to change the childrens' insights to spiritual beliefs. Using educational tools and templates makes learning easier and more enjoyable, and improves the practical application of the child's spiritual lifestyle to the practical effects of spirituality.

Conclusion: Parents have to detect the time for transmitting spiritual insights in which the child's learning, memorization and beliefs are at the highest level.

Keywords: Adolescent Health, Child, Education, Spiritual health

منابع

1. Burke L. Developmental Psychology, translated by Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Arsbaran; 2019.
2. Kadivar P. Ethical Psychology. Tehran: Aghaz; 2016. [In Persian]
3. Sajestani A. Sunan Abi Daoud. Beirut: Darul Kitab Al Arabi.
4. Al-Bazar A. Masnad Al-Bazar. Beirut: School of Science and Al-Hakm; 1988.
5. Bahnar N. Teaching religious concepts in sync with developmental psychology. Tehran: International Publishing House; 2018.
6. Nozari Mahmoud. Psychology of religiosity evolution. Qom: Field and University Research Institute; 2017. [In Persian]
7. Qomi A. Tafsir Qomi, Qom: Dar al-Katab; 1983.
8. Ayashi M. Tafsir Al-Ayashi. Tehran: Al-Matabah Al-Alamiya; 2001.
9. Kalini M. Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiya; 1986.
10. Halwani H. Nazhah al-Nazar and Tanbiyeh al-Khater. Qom: Al-Imam al-Mahdi School; 1987.
11. Erbali A. Kashf al-Ghmah fi Ma'rafa al-A'imah (AS). Tabriz: Bani Hashemi; 1961.
12. Seyyed Ibn Taus A. Mahj al-Dawaat and Manhaj al-Ibadat. Qom: Dar al-Zhaer; 1990. [In Persian]
13. Skaffi M. Al-Tamhis. Qom: al-Imam al-Mahdi School; 1983.
14. Barqi A. Al-Mahasen. Qom: Dar al-Kitab al-Islamiya; 1992.
15. Hamiri A. Qorb al-Asnad. Qom: El-Al-Bayt Institute; 1992.
16. Tabarsi A. Mishkah al-Anwar fi Gharar al-Akhbar. Najaf: Al-Maktaba al-Haydriya; 1962.
17. Majlesi M. Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi; 1982.
18. Tamimi Amadi A. Gharr al-Hakm and Derr al-Kalam. Qom: Islamic Propaganda Office, 1987.
19. Mofid Mohammad. Kitab al-Mazar. Qom: Sheikh Mofid Hazara World Congress; 1992.
20. Seyedrezi M. Nahj al-Balagha. Qom: Hijrat; 1993.
21. Tusi M. Misbah al-Mujtahid and Selah al-Mutabad. Beirut: Shia Fiqh Institute; 1990.
22. Goldman R. Religious Thinking from Childhood to Adolescence. Routledge & Kegan Paul; 1964.
23. Grusec J, Lytton H. Social Development: History, Theory, and Research. Berlin; 2012.
24. Halford Graeme S. Childrens understanding: the development of mental models, NewYork: Psychology press; 1993.

1. * Religious Researcher, Ph D Student Tehran University
2. Professor of Imam Khomeini Educational and research institute

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]